

رویارویی امامان □ با یک ارزش جاهلی (النار و لا العار)

محمد حسین صالح آبادی*

چکیده

این نوشتار بر آن است تا با توجه به جایگاه عترت در کنار قرآن به عنوان جانشینان پیامبر در هدایت‌گری جامعه، تلاش‌های آن بزرگواران را در هدایت جامعه و مبارزه با ارزش‌های جاهلی با بیان یک مصداق مشخص، تبیین کند. برخورد ائمه با ضرب المثل جاهلی «النار و لا العار» که نماد یک ارزش جاهلی است، بررسی و نمونه‌هایی از برخورد قرآن و عترت و همچنین تأثیرات آن بر جامعه ارائه شده است. کلید واژه‌ها: ائمه، ارزش‌های جاهلی، ضرب المثل، النار، العار، ننگ، آتش، عزت‌طلبی.

مقدمه

وقتی نوزاد ابراهیم و هاجر پاهای لطیف خود را بر صخره‌های سخت و خشک مکّه می‌زد، هرگز گمان نمی‌رفت که از دل این سنگ‌های سخت، آبی گوارا بجوشد و چشمه‌ای چون زمزم جاری گردد و مایه حیات را به اعراب سرگردان در بیابان‌های حجاز ببخشد. قرن‌ها بعد مردی از تبار همین کودک، با لطافت کلامی از جنس وحی و با خوبی نرم، جویباری از رحمت را بر دل‌های سخت و خشن مردمان متعصب، متفرق و غارت‌گر این سرزمین، جاری ساخت و از جمع پراکنده آنان، گروهی متحد و مهربان با هم، پایبند به اخلاق، مؤمن به خداوند یکتا ساخت. رسالت هدایت و نجات بشر از گمراهی‌ها، با رحلت این پیامبر رحمت □ پایان نپذیرفت و یادگارهای گران قدر او یعنی کتاب خدا و اهل بیتش، عهده‌دار این رسالت شدند. بدیهی بود که با تلاش‌های نبی اکرم □، تباهی، گمراهی و فکر و خوی جاهلی عرب، صرفاً از صحنه‌های رسمی اجتماع کنار

* محقق پژوهشکده دار الحدیث.

زده شود و پاس‌داری از ثمره تلاش آن بزرگوار و بستن راه بازگشت بر فرهنگ جاهلی، به نقش‌آفرینی این دو عنصر گران سنگ نیازمند باشد. از این رو، شاهدیم اهل بیت پیامبر اکرم □ در انجام این رسالتشان پیوسته از هر فرصتی برای مبارزه با تفکر جاهلی و زدودن آن استفاده می‌کردند. در این جا بر آنیم تا یک نمونه از این گونه تلاش‌ها را به صورت خرد و جزئی بررسی کنیم.

یکی از روایات بسیار شایع در بین جوامع بدوی و صحرائشین، روحیه نخوت، تکبر، فخرفرشی و تعصب است که در بسیاری از موارد، مرز آن با روحیه عزت‌طلبی و آزادگی شناخته نمی‌شود و بسان آزادگی، ارزش و هنجار قلمداد یا با آن یکی دانسته می‌شود. مطالعه تاریخ و فرهنگ عرب جاهلی، گویای وجود قدرت‌مند این روحیه در بین ساکنان صحرا نشین شبه جزیره عربستان است. شعر و ادبیات عرب جاهلی، برخی آیات قرآن کریم و احادیث شریف، به روشنی دلالت بر حضور این اندیشه و روحیه در بین عرب‌ها دارند. مضمون ضرب المثل عربی «النار و لا العار» از جمله این شواهد و گویاترین آن‌هاست که در این نوشتار، بررسی و نحوه برخورد ائمه □ با آن تبیین می‌شود.

معنای این ضرب المثل و موارد کاربرد آن

ترجمه ساده این عبارت چنین است: آتش، آری، ولی ننگ، نه. گوینده این ضرب المثل تأکید دارد که حاضر است گرمای آتش را به جان بخرد اما زیر بار ننگ نرود.

برخی (الشعر و الشعراء، ج ۱، ص ۱۶۱) این ضرب المثل را از سخنان اوس بن حارثه^۱ دانسته‌اند که گفته است: «المنیة، و لا الدینة، و النار و لا العار؛ مرگ، آری، ولی پستی، نه، آتش، آری، ولی ننگ، نه». و از این رو، معنای هر دو عبارت را یکی دانسته و نتیجه می‌گیرند که معنای هر دو جمله بر دوری از ننگ حتی به قیمت مرگ تأکید دارد. شاید همین برداشت باعث شده که گمان رود این دو، به جای یک‌دیگر قابل استفاده هستند (جمهرة الأمثال، ج ۲، ص ۲۵۳، ش ۱۶۳۸). این در حالی است که برخی دیگر، فقط عبارت اول (المنیة و لا الدینة) را سخن اوس دانسته و از آن به عنوان یک ضرب المثل مستقل یاد کرده‌اند و به عبارت دوم به عنوان ادامه عبارت اول یا معادل معنایی آن اشاره‌ای نکرده‌اند. (مجمع الأمثال، ج ۲، ص ۲۵۹) از سوی دیگر باید توجه داشت که وقتی عبارتی ضرب المثل می‌شود، هر کس به تشخیص خود با دیدن برخی مفاهیم

۱. اوس، جد قبیله اوس مدینه است که با قبیله خزرج در رقابت بودند. هر چند برخی گفته‌اند اوس، پیامبر را درک کرده و ایمان آورده: *أسد الغابة*، ج ۱، ص ۱۶۷، ش ۲۹۵. اما برخی دیگر این سخن را وهم دانسته و بر این باورند که نوه‌های او زمان پیامبر بودند و خود او در زمان جاهلیت در گذشته است: *الإصابة*، ج ۱، ص ۲۹۵، ش ۳۲۴.

ضرب المثل در پدیده پیش رویش، آن را به کار می‌برد. لذا باید دید کاربرد عمده و غالب آن در چه مواردی است تا بتوان به معنای حقیقی آن در عرف یک جامعه پی برد.

معنای عار و ننگ، تا حدودی روشن است. در کتب لغت هر آن چه را که باعث عیب‌جویی از انسان شود، عار می‌گویند (العین، ج ۲، ص ۲۳۹؛ الصحاح، ج ۲، ص ۷۶۴؛ لسان‌العرب، ج ۴، ص ۲۰؛ فرهنگ دهخدا، ماده عار؛ فرهنگ اجددی عربی - فارسی، ص ۹۱) و با معنای خواری و ذلت، هم‌سو است. اما منظور از آتش در این عبارت، مشخص نیست که آتش دنیاست یا آتش جهنم؟

ارادة آتش جهنم از واژه «النار» در غالب موارد

هر چند برخی منظور از آتش را در این جا آتش دنیا و عذاب‌های مشابه دنیوی و سختی‌های گوناگون می‌دانند (الأمثال العربیة و الامثال، ج ۱، ص ۱۶۱) اما شواهد بسیاری گویای آنند که منظور آتش جهنم بوده است. برخی از این شواهد عبارت‌اند از:

۱. سخنان امیر مؤمنان □ در واکنش به کاربرد همین ضرب المثل از سوی شورشیان دوره حکومتش، یعنی طلحه و زبیر. ایشان خطاب به آنان می‌فرمایند:

هان، به هوش باشید که دست از ریسمان اطاعت بر گرفته‌اید، و با تجدید رسوم جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکسته‌اید... آگاه باشید که پس از هجرت، هم‌چون اعراب بادیه‌نشین شده‌اید، و بعد از اخوت و برادری، اتحاد و الفت، به احزاب مختلف تقسیم گشته‌اید. از «اسلام» به نام آن اکتفا کرده‌اید و از «ایمان» جز تصوّر و ترسیمی از آن چیزی نمی‌شناسید. می‌گویید «النار و لا العار»، گویا می‌خواهید (با این شعارتان) با هتک حریم الهی و نقض پیمانی که خداوند آن را مرز قانون خویش در زمین و موجب امنیت مخلوقش قرار داده، اسلام را وارونه سازید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

امیر مؤمنان در این عبارت، تذکر می‌دهند که روحیه‌ای که در آن بر باور «النار و لا العار» تأکید می‌شود، روحیه اعراب بادیه‌نشین است و سر دادن این شعار از سوی مهاجران، بدین معناست که آنان از میان تهی شدند و فقط به اسم، مسلمان‌اند؛ چرا که این شعار، جاهلی است و بر پایه باورهای جاهلی، آتش جهنم بر عار ترجیح داده می‌شد ولی در باور اسلامی هیچ بدی و تلخی به پای عذاب جهنم نمی‌رسد. و از این رو بود که پس از پایان جنگ جمل، به اهل بصره فرمود: «آتش جهنم برای شما ذخیره شده و عار، مایه مباهات شما خواهد بود» (الجمل، ص ۲۱۸).

۲. نمونه دیگر که تا حدودی فضای فرهنگی عرب جاهلی را در این خصوص تبیین می‌کند، نقل تاریخی است که در برخی آثار ادبی انعکاس یافته است. نویسنده محاضرات الأدباء بخشی از کتابش را به موضوع انتقام‌جویی و دیه گرفتن اختصاص داده و در ضمن بحث آورده است:

به یک عرب بادیه‌نشین گفتند: دوست داری از اهل بهشت باشی و در عوض آن هیچ وقت دنبال خون‌خواهی و انتقام نروی؟ گفت: من انتقام‌جویی و از بین بردن عار گذشت را بیشتر دوست دارم حتی اگر منجر شود به این که با کسی مثل فرعون وارد جهنم شوم (محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ج ۲، ص ۱۹۰).

۳. شعری از منتبئی (م ۳۵۴ق)، شاعر معروف، با عبارت ذیل نقل شده است:

فاطَلْبُ العَزِّ في لَطْيٍ و ذر الذِّ... ل و لو كان في جَنانِ الخُلودِ؛

دنبال عزت باش، حتی اگر در جهنم باشد و خواری و ننگ را وا گذار، حتی اگر در بهشت رضوان باشد.

این بیت، از نظر مفهومی به ضرب المثل مورد بحث ما بسیار نزدیک است. جرجانی (الوساطة بین المنتبئی و خصومه، ج ۱، ص ۱۹۰) و ابو العلاء معری (معجز/احمد، ج ۱، ص ۱۸) در شرح این شعر تصریح دارند که این بیت، هم ردیف ضرب المثل «النَّار و لا العار» است.

۴. ثعالبی نیز در کتاب التمثیل و المحاضرة، در عنوان «الجَنَّة و النَّار»، بیت ذیل را از لیث بن نصر بن سیار نقل کرده است (التمثیل و المحاضرة، ج ۱، ص ۷۱):

النَّار لا العار فكن سَيِّداً... فَرَّ من العار إلى النَّارِ؛^۱

آتش، آری، ننگ، نه، آقا باش و از عار به سوی آتش جهنم فرار کن.

۵. مرحوم مجلسی (بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۲) از یکی از کتاب‌های معاصران خودش، مناجات خمسة عشر را نقل کرده که به امام سجاد^ع منسوب است. در سومین مناجات که به مُتَاجَاةَ الحَافِئِينَ معروف است، این عبارت آمده است: «یا غَفَّار، یا سَتَّار، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ من عذاب النَّار و فضيحة العار، إذا امتاز الأخيار من الأشرار و حالت الأهوال».

در این دعا، از خداوند خواسته شده از آتش جهنم و رسوایی ننگ در روز قیامت رهایی یابد. هر چند انتساب این دعا به معصوم دشوار است اما می‌توان گفت که تقابل آتش جهنم با عار، متأثر از کاربرد این ضرب المثل و کاربرد غالب آن است. در دعای دیگری که مأثور نیست و شیخ طوسی برای تعقیبات بعد از نمازهای واجب توصیه کرده، این دو باز به همین شکل با هم جمع شده‌اند و از خداوند درخواست رهایی از آتش جهنم و در امان ماندن از ننگ شده است: «یا حَيِّ، یا

۱. گفتنی است در کتاب الزهرة، ج ۱، ص ۲۰۲، این شعر از محمد بن الخطاب الکلابی چنین نقل شده است:

دع الهَوَى و الهجر في النَّار ... و كَلَّ بكَاءِ عَلَى الدَّارِ
ما الفخر إِلَّا للكریم الوفي ... في جحفلٍ للموت جرَّارِ
و النَّار لا العار فكنْ سَيِّداً ... فَرَّ من العار إلى النَّارِ

قیوم، یا محیی الموتی، یا لا إله إلا أنت، القائم على كل نفس بما كسبت، أسألك أن تصلي على محمد وآله وأن تعتقني من النار و تكلأني من العار و تدخلني الجنة مع الأبرار (مصباح المتهجد، ص ۱۱۸؛ و نیز ر.ک: فلاح السائل، ابن طاووس، ص ۲۶۴).

علاوه بر این موارد، شواهد دیگری نیز وجود دارند که در آنها دو کلید واژه «العار» و «النار» متأثر از این ضرب المثل در تقابل با هم آمده‌اند و مراد از کلمه النار، آتش جهنم است. موارد ذیل از این دسته‌اند:

۱. امیر مؤمنان □ به کسانی که در جنگ با سپاه شام اقدام به عقب‌نشینی و فرار می‌کردند فرمود: «اسْتَحْبُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ؛ از فرار در جنگ شرم کنید که مایه ننگ در نسل شما خواهد بود و روز قیامت آتشی خواهد شد که شما را در بر می‌گیرد (نهج البلاغة، خطبه ۶۵).

همچنین سخنی که به امیر مؤمنان □ منسوب است: «البخل، يكسب العار و يدخل النار؛ بخل، ننگ می‌آورد و آدمی را داخل آتش می‌کند». (غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: انصاری، ج ۱، ص ۶۷ ش ۱۷۳۵)

این سخن، چه از امیر مؤمنان باشد و چه از دیگری، نشانه حضور این ضرب المثل عربی در حافظه فرهنگی جامعه است.

۲. گزارش شده کسی از امام سجاد □ پرسید: چرا قریش، علی □ را دوست نمی‌دارند؟ امام پاسخ داد: «لأنه أورد أولهم النار، و ألزم آخرهم العار؛ به این دلیل که نسل اولی آنها را روانه آتش جهنم کرد و نسل دومی آنان را، هم‌دوش ننگ ساخت» (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۹۰؛ نثر الدر، ج ۱، ص ۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۱۵۸).

۳. یعقوبی نقل کرده که مهدی عباسی هنگام دیدار استاندار بحرین و یمامه که دست به کشتار قبیله ربیع زده بودند، به او گفت: با این کشتار، خودت را داخل آتش جهنم کردی. وی در پاسخ گفت: «أدخلت نفسي النار لأنني عنك العار؛ خودم را جهنمی کردم تا ننگ را از شما دور کنم» (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۶).

۴. معتضد، خلیفه عباسی نیز در جریان حوادث سیاسی دوران خود، ضمن ابراز ناراحتی از جانشینی یکی از فرزندان در آینده به جای او، می‌گوید: «لو لا النار و العار، لقتلت هذا الصبي اليوم، فإن في قتله صلاحاً للامة؛ اگر در کشتن این فرزند، ننگ و آتش جهنم نبود حتماً این کودک را می‌کشتم؛ چرا که صلاح امت را در آن می‌دانم (المنتظم، ج ۱۳، ص ۶۶ و نیز ر.ک: محاضرة الأبرار و مسامرة الأخيار، ج ۲، ص ۲۵۹؛ غرر الخصائص الواضحة، ج ۱، ص ۲۴؛ الامتاع و الموانسة، ج ۱، ص ۸۹؛ فصل المقال فی شرح کتاب الامثال، ج ۱، ص ۱۲۱).

اراده آتش دنیا از واژه «النار» در برخی موارد

تا این جا شواهدی ارائه شد که بر اراده معنای آتش جهنم از واژه «النار» در این ضرب المثل جاهلی دلالت می‌کردند، اما باید توجه داشت که در کاربرد ضرب المثل، لازم نیست تمام ارکان مفهومی آن در مصداقی که به کار می‌رود موجود باشد. چه بسا، در یک ماجرا، وجود دو مفهوم ننگ و آتش یا سختی‌ای مانند آتش، باعث شود این ضرب المثل در ذهن فردی تداعی شود و او را به کاربرد آن بر انگیزد. از این رو، شاهدیم این ضرب المثل گاه در سختی‌های دنیا یا آتش دنیایی نیز به کار رفته است که می‌توان گفت معنای مجازی یا کم کاربرد، آن است. نمونه‌های ذیل از مواردی هستند که منظور از «النار»، آتش دنیا یا سختی‌های آن است:

۱. گزارش شده در زمان سلاطین ایوبی، حاکمی برخی خانه‌های اطراف دمشق را آتش زد و چیز سالمی برای آنان باقی نماند که با آن امرار معاش کنند و به گدایی افتادند. در این ماجرا، وقتی آتش به خانه مردی که ده دختر داشت رسید، پدر به دختران گفت که بیرون بیاید ولی آنان گفتند: «لا والله، النار ولا العار، ما نفتضح بين الناس؛ به خدا سوگند، بیرون نمی‌آییم، این آتش را بر ننگ تنگ‌دستی و رسوایی در بین مردم، ترجیح می‌دهیم (نهایة الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۹، ص ۲۲۵).

۲. در دوره هارون الرشید، گروهی از اهالی خراسان به رهبری رافع بن الليث، شوریدند و بر سمرقند و حوالی آن مسلط شدند و لشکریان هارون را شکست دادند. هارون، با نامه مسالمت‌آمیزی از او خواست از شورش دست بردارد تا در عوض استانداری خراسان و برخی نواحی دیگر را به او بدهد. اما او به کار خود ادامه داد تا آن که بر خراسان مسلط شد و آن گاه پاسخ نامه هارون را با ابیاتی داد که در آن آمده است: «النار لا العار، فكن امرأاً - فَرَمِنَ العارِ إِلَى النَّارِ» (کتاب الفتوح، ج ۸، ص ۳۹۶).

ترجمه عبارت بر اساس ضرب المثل النار ولا العار، چنین است: آتش عقوبت حکومت، بر ننگ تسلیم ترجیح دارد، پس باید از شر ننگ به طرف این آتش فرار کنی.

شاعری درباری در هنگام مدح ابن طولون، از این دو کلید واژه در کنار هم استفاده کرده و مدح فردی غیر از امیر را عار و سؤال و تقاضای مال را هم چون آتش و ورود در آن دانسته است (رسائل ثعالبی، ج ۱، ص ۸: و العار في مدح لغيرك فاكفني، بالجوذ منك تعرضي للعار، و النار عندي كالسؤال فهل ترى، ان لا تكلفني دخول النار).

کاربرد کلمه «النار» در هر دو معنا

در ابیاتی که به امام علی \square نسبت داده شده (الديوان المنسوب الى الإمام علی \square ، ص ۲۰۴)، واژه «النار» در هر دو معنا (آتش جهنم و آتش دنیا) به کار رفته است:

النار أهون من ركوب العار	و العار يدخل أهله في النار
و العار في رجل بيت و جاره	طاوي الحشا متمزق الأطمار
و العار في هضم الضعيف و ظلمه	و إقامة الأخيار بالأشرار
و العار أن تجدي عليك صنعة	فتكون عندك سهلة المقدر
و العار في رجل يجيد عن العدى	و على القرابة كالهزبر الضاري
و العار أن تك في الأنام مقدا	و تكون في الهيجا من الفرار
جاهد على طلب الحلال و لم تكن	تغذوه بالإسراف و التباذر
إلا لأهلك أو لضيئك أو لمن	يشكو إليك مضاضة الإعسار

در مصرع اول از بيت نخست، تحمل سختی‌های دنیا، به آتش تشبیه و گریز از عمل به وظایف و ارزش‌ها، مثل بی توجهی به مستمندان و افراد ضعیف جامعه، عار و ننگ دانسته شده و شاعر تأکید دارد که تحمل سختی‌های دنیوی، راحت‌تر از پذیرش ننگ بی توجهی (بی خیالی و بی غیرتی) نسبت به انجام وظایف انسانی است. شاعر، در حقیقت، خواسته از حافظه فرهنگی جامعه نسبت به این ضرب المثل و حساسیت‌هایی که نسبت به نزدیک شدن ننگ وجود دارد، استفاده کند و هشدار بدهد که بی توجهی به ارزش‌های انسانی، ننگی است که دامن افراد بی خیال را می‌گیرد و آنان را دوزخی می‌کند. یعنی این عاری است که نار جهنم را در پی دارد. نتیجه آن که در فرهنگ عرب، هنگام کاربرد این ضرب المثل، غالباً آتش جهنم اراده می‌شده و ذهن شنوندگان بدین معنا منصرف می‌گشته مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن دلالت می‌کرده است.

جایگاه این ضرب المثل در فرهنگ عرب جاهلی

کاربرد این ضرب المثل نشان می‌دهد که استفاده از این ضرب المثل وقتی بوده که غیرت و تعصب جاهلی کسی بر انگیزته می‌شده و می‌خواسته به هر طریق ممکن و با هر نتیجه و عاقبتی، چیزی را که ننگ می‌دانسته از خود دور کند، حتی اگر طریق یاد شده سرانجامی چون ورود به جهنم را در پی می‌داشت. بدین ترتیب، او برای دستیابی به غرور، نخوت و عزت خیالی خود، حاضر بود از خط قرمز سخط الهی نیز عبور کند و حتی بدین کار خود مباحثات کند. این اندیشه، نشان از آن داشت که عرب جاهلی برای خود و غرورش، حرمت و ارزشی بیش از آفریدگارش قائل بود و از این رو بود که حاضر می‌شد خواست الهی را نسبت به رعایت ارزش‌های اخلاقی و لزوم پرهیز از زشتی‌ها نادیده بگیرد و حرمت‌شکنی کند. چنان که او در این مسیر حاضر بود عواطف و احساسات خود را زیر پا نهد و نوزاد دخترش را زنده به گور کند (صبح الأعرشی فی صناعة الإنشاء، ج ۱، ص ۴۶۰: «و منها و أد البنات - و هو قتلهن - . كانوا يقتلوهن خشية العار. و من

فعل ذلك، قيس بن عاصم المقرئ، و كان من وجوه قومه و من ذوي المال. و كان سبب ذلك أن النعمان بن المنذر، أغزاهم جيشاً فسبوا ذراريهم. فأناب القوم و سألوه فيهم. فقال النعمان: كل امرأة اختارت أباهم ردت إليه، و كل من اختارت صاحبها تركت معه. فكلهن اخترن آباءهن إلا ابنة لقيس بن عاصم. فإتيا اختارت صاحبها عمرو بن الجموح. فنذر قيس أنه لا يولد له ابنة إلا قتلها. فكان يقتلهن بعد ذلك. و ورد القرآن بإعظام ذلك بقوله: وَإِذَا السَّوْءَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. بدیهی است خاستگاه این اندیشه، چیزی جز جهل و تکبر آدمی نیست.

هر چند کاربرد این ضرب المثل، از سوی انسان‌های گوناگون و با انگیزه‌های خاص خودشان انجام می‌گرفته، اما باید توجه داشت که کاربرد آن در جامعه، تداعی‌کننده و نماد یک ارزش شیطانی بوده است. یعنی رسیدن به عزت و غرور، چنان ارزش‌مند است که به هر وسیله‌ای باید بدان دست یافت هر چند با شکستن حریم الهی باشد و منجر به عقوبت اخروی گردد. برخی از مؤلفان کتب اخلاقی در این باره تصریح کرده‌اند، متعصباتی که حمیت و غضب جاهلی را ارزش می‌دانند، از ضرب المثل «النار و لا العار» استفاده می‌کنند (البصائر و الذخائر، ج ۲، ص ۲۵).

بنا بر این، این ضرب المثل، تندیسی بوده برای یک ارزش جاهلی و بمانند یک رسانه، اندیشه جاهلی یاد شده را تبلیغ و ترویج می‌کرده است. لذا برخی چون ابن ابی الدنيا (م ۲۸۱ هـ) آن را ضرب المثل بدی دانسته‌اند. وی در *قری الضیف* (ج ۴، ص ۳۲۷) می‌نویسد: «بئس المثل: النار و لا العار».

از این رو، نمی‌توان سخن ابن ابی الحدید را در باره کاربرد اصلی و غالب این ضرب المثل پذیرفت. وی می‌نویسد: «هي كلمة جارية مجري المثل أيضا يقولها أرباب الحمية و الإباء فإذا قيلت في حق كانت صواباً و إذا قيلت في باطل كانت خطأ؛ این ضرب المثل را اهل غیرت و تعصب به کار می‌برند که اگر در موارد حق باشد، درست و اگر در موارد باطل باشد، نادرست خواهد بود» (شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۸۱).

زیرا وی ماهیت این ضرب المثل را بی طرف می‌داند. در حالی که گذشت، که کاربرد غالب آن مربوط به یک ارزش جاهلی است و به کار رفتن آن از سوی برخی و اراده سختی‌های دنیا از واژه «النار»، بدین نیست که معنای اولیه آن این گونه باشد.

برخورد قرآن با این ارزش جاهلی

چنان که گذشت، قرآن و عترت در کنار هم و با هم، میراث پیامبر □ در هدایت نسل‌ها هستند. از این رو، مناسب است قبل از بررسی تعامل اهل بیت □ با این ارزش جاهلی، رویکرد قرآن در قبال آن نیز مورد توجه قرار گیرد.

قرآن کریم در برخی آیات به این اندیشه جاهلی تعریض دارد. در سوره آل عمران (آیه ۱۹۱ و ۱۹۲)، در شرح حال خردمندان و اهل اندیشه می‌فرماید:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَ تُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا شُبْحَانِكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ . رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛

کسانی که در هر حالت (ایستاده، نشسته و خفتن)، خدا را یاد کنند و پیوسته در خلقت آسمان و زمین اندیشه کرده و می‌گویند: پروردگارا، این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزه‌ی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار. ای پروردگار ما، هر که را تو در آتش افکنی، او را سخت خوار کرده‌ای و او ستم‌کار بوده و ستم‌گران را هیچ کس یاری نخواهد کرد.

تعبیر «رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ؛ پروردگار ما، هر که را تو در آتش افکنی، او را سخت خوار کرده‌ای» از زبان خردمندان بدان معناست که اگر انسان، اهل اندیشه و تفکر باشد، متوجه این حقیقت می‌شود که ورود به جهنم، مایه رسوایی، ننگ و خواری است. بنابر این، چنین نیست که بتوان با پذیرش آتش جهنم، از ننگ دور شد، بلکه با جهنمی شدن، بدترین نوع ننگ، دامان انسان را می‌گیرد.

در سوره توبه (آیه ۶۳)، تصریح شده که دشمنان خدا و پیامبر برای همیشه جهنمی می‌شوند و این، رسوایی و ننگ بزرگ است: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ جَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ.

در سوره مجادله (آیه ۲۰) نیز دشمنان خدا و رسول را از زمره ذلیل‌ترین افراد دانسته است: إِنَّ الَّذِينَ يُجَادُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ.

در سوره یونس (آیه ۲۷)، در باره اهل جهنم می‌فرماید: وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛

اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی به مقدار آن دارند و ذلت و خواری، چهره آنان را می‌پوشاند و هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را از (مجازات) خدا نگه دارد! (چهره‌هایشان آن چنان تاریک است که) گویی با پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آن‌ها پوشیده شده! آن‌ها اهل دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند!

در این آیه، پوشانده شدن چهره جهنمیان از ذلت و خواری، مشخصه اهل جهنم دانسته شده است. در برخی آیات، عذاب‌های اقوام طغیان‌گر، مایه ذلت و خواری دنیایی کافران دانسته شده و تأکید شده که ننگ و رسوایی عذاب آخرت از این گونه عذاب‌ها، بزرگ‌تر است (بقره، آیه ۸۵ و ۱۱۴؛ طه، آیه ۱۳۴؛ زمر، آیه ۲۶؛ فصلت، آیه ۱۶؛ مائده، آیه ۳۳ و ۴۱).

گفتنی است در برخی آیات (سوره تحریم، آیه ۸ و سوره یونس، آیه ۲۶) نیز تأکید شده که روز قیامت، گرد ذلت، خواری و ننگ، هرگز بر چهره مؤمنان نیکوکار نمی نشیند، بلکه اشخاصی نورانی و اهل بهشت‌اند.

مجموع آیات مورد بحث، بیان‌گر موضع قرآن نسبت به ارزش جاهلی یاد شده هستند و هشدار می‌دهند که اگر آتش دوزخ دامن انسان را بگیرد، ننگ و رسوایی را همراه خود دارد، بلکه گرد بدترین نوع ذلت، خواری و ننگ را بر جان آدمی می‌نشانند. بنا بر این، در منظومه ارزشی ارائه شده از سوی قرآن، در مقام گزینش بین ننگ دنیایی و آتش جهنم، فرار از ننگ و رفتن به طرف آتش جهنم، شایسته نیست و در صورت گزینش جهنم، گرفتار بدترین نوع ننگ و رسوایی خواهیم شد که به هیچ وجه با ننگ‌های دنیایی قابل مقایسه نیست.

نکته

با توجه به آن‌چه از آیات قرآن بر می‌آید می‌توان گفت روایت نقل شده در *مسند ابی یعلی* نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا با ظاهر آیات پیش گفته (ننگ‌آور بودن ماهیت آتش جهنم) در تعارض است. ابو یعلی آورده است: «العار و التخزیه، تبلغ من ابن آدم فی القیامة فی المقام بین یدی الله، ما یتمنی العبد أن یؤمر به فی النار؛ برخی در روز قیامت چنان دچار ننگ و ذلت می‌شوند که آرزو می‌کنند دستور ورود به جهنم، برای آنان صادر شود (مسند ابی یعلی، ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۱۷۷۶: / الأمثال من الكتاب و السنة، ج ۱، ص ۲۸۱).

این حدیث، از سویی با اندیشه جاهلی «آتش بهتر از ننگ است» سازگاری دارد و از سوی دیگر، با مفهوم آیات پیش گفته که ورود در جهنم را بدترین نوع ننگ می‌دانست، در تعارض است. افزون بر این‌ها، آیات دیگری از قرآن کریم تأکید دارند که روز قیامت، فرد مجرم حاضر است تمام نزدیکان و مردمان زمین را فدا کند تا از آتش جهنم رهایی یابد. از این رو، ننگ روز قیامت نیز هر مقدار باشد، ورود به آتش جهنم بر آن ترجیح ندارد. این نکته هم از آیاتی که ماهیت جهنم را خوارکننده و ننگ‌آور می‌دانستند بر می‌آید. و از جمله:

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا بَيْضَرُ وَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمَ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنَهُ وَ صَاحِبِيهِ وَأَخِيهِ
وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَلظَى نَزَاعَةٌ لِّلشُّوَى تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ
وَتَوَلَّى؛

و [در روز قیامت] هیچ حامی و دوستی سراغ دوستش را نمی‌گیرد با این که دوستان را به یک‌دیگر نشان می‌دهند. مجرم آرزو می‌کند ای کاش می‌شد فرزندان را در برابر عذاب آن روز فدا کرد و دوستان، برادر و خویشاوندانی را که او را از خود می‌دانستند و بلکه همه مردم روی زمین را تا خودش از عذاب نجات پیدا کند. اما هیاهات چه آرزوی

خامی، آتش دوزخ شعله‌ور است و در هم شکننده اعضای بدن است. او هر روگردان از حق و مستکبری را به سوی خود می‌خواند (المعارج، آیه ۱۰ - ۱۷).

بنا بر این، روایت مورد بحث، به دلیل تعارض محتوای آن با ظاهر قرآن، قابل اعتنا نیست. افزون بر این، منابع نقل این حدیث نیز بسیار کم‌اند.

هیثمی نیز در **مجمع الزوائد** (ج ۱۰، ص ۳۵۰) در باره این حدیث می‌نویسد: «ابو یعلی این حدیث را نقل کرده است. راوی سوم، الفضل ابن عیسی الرقاشی، در نزد همه رجالیان فرد ضعیفی است چنان که ابن کثیر نیز این روایت را حدیث غریب نامیده است (تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۴۹).

برخورد ائمه □ با این ضرب المثل

الف. برخورد امیر مؤمنان □

با تلاش‌های پیامبر اسلام، بسیاری از باورهای جاهلی در حوزه‌های گوناگون، مانند عقیده بت‌پرستی، از بین رفتند و بسیاری نیز اصلاح شدند. اما حوزه اخلاق و رفتار، به کار فرهنگی دراز مدت و حضور مدیران آگاه - به ساختار شخصیت انسانی و توانا به تربیتش - در کانون اداره جامعه یعنی حکومت نیاز داشت. فرصتی که با رحلت پیامبر □ و به حاشیه رانده شدن رهبر معصوم، از دست رفت و جامعه نوپای اسلام از راهبری مدیران آگاه به تربیت انسان محروم شد و به حال خود رها گشت. و چنین شد که برخی حالات و روحیات جاهلی که با ظهور اسلام، افسرده و نیمه جان شده بودند، آهسته آهسته قدرت خود را بازیافته و توانستند جایگاه از دست رفته خود را بازیابند. آری، این گونه بود که تنها با گذشت سه دهه از وفات پیامبر، برخی شعارهای جاهلی از زبان بعضی از مهاجران بر آمد و فریاد امیر مؤمنان را در آورد. با برفروخته شدن آتش جنگ جمل، شاهد به کار گیری بی پروا و توأم با فخر این ضرب المثل جاهلی از سوی فرماندهان شورشی جمل هستیم. آنان با این که با امام بیعت کرده بودند، اما پس از ناامیدی از دست یافتن به پست سیاسی (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۶۴، از سعد بن عبد الله قمی) در حکومت ایشان، خون‌خواهی از قتل عثمان را بهانه کردند و بر ایشان شوریدند. و وقتی به آن‌ها گفته می‌شد شما بیعت کرده‌اید و باید بدان پیمان پایبند باشید و به آن بازگردید، آن را مایه ننگ می‌دانستند و هم‌چون اعراب جاهلی بر این باور بودند که اگر به عهد بیعت خود برگردند، باعث سرافکندگی و مایه عار آنان خواهد شد. و از سوی دیگر می‌دانستند این پیمان شکنی و مرگ احتمالی در این مسیر، باعث جهنمی شدن آن‌ها می‌شود، با این حال غرور و تکبرشان به آن‌ها اجازه بازگشت نمی‌داد. و بر اساس همین اندیشه جاهلی بود که فکر می‌کردند این جهنمی شدن بهتر از آن است که ننگ بازگشت را بپذیرند. چنین بود که امیر مؤمنان □ بدان واکنش نشان داد:



هان، به هوش باشید که دست از ریسمان اطاعت بر گرفته‌اید، و با تجدید رسوم جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکسته‌اید... آگاه باشید که پس از هجرت، هم‌چون اعراب بادیه‌نشین شده‌اید، و بعد از اخوت، برادری، اتحاد و الفت، به احزاب مختلف تقسیم گشته‌اید. از اسلام، به نام آن اکتفا کرده‌اید و از ایمان، جز تصوّر و ترسیمی از آن، چیزی نمی‌شناسید. می‌گوئید «النار و لا العار؛ آتش دوزخ، آری، اما ننگ، نه». گویا می‌خواهید (با این شعارتان) با هتک حریم الهی و نقض پیمانی که خداوند آن را مرز قانون خویش در زمین و موجب امنیت مخلوقش قرار داده، اسلام را وارونه سازید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

این سخن حضرت، در حقیقت، تحلیل رفتار و گفتار شورشیان پیمان‌شکن است و هشدار به آنان که منشأ این اندیشه باطل، همان اندیشه جاهلی و شیطانی عرب جاهلی است که اسلام آن را باطل کرده است. امیر مؤمنان □ علاوه در نامه‌ای به آنان می‌نویسد:

از نظر خود برای شورش برگردید. اکنون، بالاترین مشکلاتان، ننگ دنیایی در صورت بازگشت و تسلیم است، در حالی که اگر برنگردید و به جنگ بپردازید، هم دچار ننگ شکست می‌شوید و هم آتش دوزخ (نهج البلاغه، خطبه ۵۴).

در تذکر قبلی، ایشان روشن ساخته بودند که سر دادن این شعار، رنگ و بوی بازگشت از اسلام به عهد جاهلیت و دوزخی شدن را دارد و در این تذکر، روشن می‌سازند که مشکل فعلی شما در صورت بازگشت فقط ننگ است ولی این گونه نیست که با بازنگشتن بتوانید مانع این ننگ شوید؛ زیرا در آن صورت، هم ننگ شکست سراغ شما می‌آید و هم دچار عذاب الهی خواهید شد. ننگ و آتش، هر دو با هم دامن‌گیرتان خواهد شد و دیگر این گونه نخواهد بود که با پذیرش آتش، از ننگ، ایمن باشید.

این سخنان حضرت، در حقیقت، نقد و ردّ این ضرب‌المثل با بیان مصادیق عدم کارایی آن است؛ زیرا مواردی وجود دارد که حتی با پذیرش آتش، ننگ دفع نمی‌شود بلکه هر دو را در پی دارد. از این رو، بهتر است فرد، عار زودگذر دنیایی را بپذیرد و بدین وسیله خود را از آتش سوزان جهنم نجات دهد.

این نصایح دل‌سوزانه و حکیمانه حتی در مذاکرات میدان نبرد نیز ادامه یافت. ایشان قبل از جنگ در مذاکره با زبیر به او گفت: برگرد. زبیر گفت: «و کیف أرجع الآن و قد التقت حلفتنا البطان؟ هذا والله العار الذي لا يغسل؛ حالا که کار از کار گذشته چه طور برگردم. به خدا این ننگی است که هرگز پاک نخواهد شد».

امیر مؤمنان فرمود: «یا زبیر، ارجع بالعار قبل أن تجمع العار و النار؛ ای زبیر، با ننگ برگردد پیش از آن که ننگ و آتش با هم جمع شوند».

زبیر پذیرفت و برگشت در حالی که به هم‌راهانش می‌گفت: «اخترت عاراً علی نار مؤججة؛ ننگ را بر آتش فروزان برگزیدم» (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۳).

هر چند زبیر برگشت، اما دیگران حاضر به بازگشت نشدند و بر اساس همین روحیه جاهلی، جنگ را دامن زدند و تا شکست کامل از پای ننشستند.

بنابر این، امیر مؤمنان □ تذکر می‌دهد، روحیه‌ای که در آن بر باور «النار ولا العار» تأکید می‌شود، روحیه اعراب بادیه‌نشین و بر پایه باورهای جاهلی است که آتش جهنم بر عار ترجیح داده می‌شود. در باور اسلامی، هیچ بدی و تلخی به پای عذاب جهنم نمی‌رسد و بالاترین ننگ، محروم شدن از رحمت و لطف خداوند در اثر عصیان است.

برخوردهای امام علی □ نقش بسیار مهمی در تحقیر این اندیشه و شعار جاهلی داشت؛ اندیشه‌ای که در حال بازیابی قدرت و بازگشت به جامعه اسلامی بود. این برخورد امیر مؤمنان در کنار سیره ائمه بعدی، بسیار تأثیر گذار بود و حتی مایه الهام دیگران در نسل‌های بعد شد. نشانه‌هایی از این تأثیر گذاری در گزارش‌های تاریخی دیده می‌شود که در پایان این بخش نمونه‌هایی را خواهیم آورد.

ب. برخورد امام حسن □

آن چه از سیره امیر مؤمنان □ در برخورد با این ضرب المثل دیدیم، راه حلی برای اقناع مخالف و بازگرداندن او از میدان جنگ نبود، بلکه بیان یک اعتقاد توحیدی در برابر اندیشه جاهلی بود که از سوی امام هدایت بیان شد. این اعتقاد که همیشه، تحمل عار دنیایی بر آتش جهنم ترجیح دارد؛ چرا که در نگاه دینی، زندگی حقیقی، در آخرت است {وَمَا هِيَ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَئِي الْحَيَاةِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند؛ سوره عنکبوت، آیه ۶۴} و زندگی دنیا، گذرا، ناچیز و کم ارزش است. چنان چه بین تحمل ننگ دنیایی و آتش جهنم، انتخاب یکی لازم باشد، به یقین انتخاب فرد مؤمن، تحمل ننگ دنیایی خواهد بود و نه دوری از ننگ به قیمت جهنمی شدن. بنا بر این، امام معصوم نیز اگر در چنین شرایطی قرار بگیرد حاضر است بدین آموزه دینی عمل کند؛ چنان که امام حسن مجتبی □ در چنین شرایطی قرار گرفت و بدان عمل کرد.

گزارش‌های تاریخی حاکی است وقتی امام حسن □ با سستی یاران و پیمان‌شکنی آنان رو به رو شد، به مصالحه با معاویه راضی شد و بدین وسیله خون یاران راستین خود را حفظ کرد تا گوهر حق را به نسل بعد بسپارد. در چنین شرایطی بود که گروهی از شیعیان بر آشفتنند و این صلح و واگذاری حکومت را مایه ننگ دانستند. اما ایشان در پاسخ تصریح کردند که این عار و ننگ، بهتر از آتش جهنم است.

گزارش شده وقتی امام حسن مجتبیٰ □ با معاویه صلح کرد، یکی از اصحابشان به ایشان گفت: «ای عار مومنان!» حضرت پاسخ داد: «انسان دچار عار و ننگ شود، بهتر از آن است که دچار آتش جهنم شود.» (الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۶. این مطلب در منابع دیگر نیز آمده است مانند: تهذیب‌الکمال، ج ۶، ص ۲۴۳؛ البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۴۵؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۵؛ تاریخ الإسلام، الذهبی، ج ۴، ص ۵؛ الإصابة، ج ۲، ص ۶۴؛ ذخائر العقبه، ص ۱۳۹).

همچنین وقتی که ایشان در مدینه بود، فردی به ایشان گفت: «حکومت را رها کردی و آن را به یک برده آزاد شده (معاویه) تسلیم کردی و آمدی مدینه ساکن شدی!» حضرت پاسخ داد: «من عار و ننگ را بر آتش جهنم ترجیح دادم» (الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۳۰، ش ۲۸۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۶).

این سخن ایشان، کنایه از آن است که انتخاب صلح بر اساس وظیفه الهی بوده و چنان چه در این شرایط چنین نمی‌کرد، عصیان پروردگار به شمار می‌آمد و عقوبت دوزخ را در پی داشت. چنان که می‌بینیم، این سخن حضرت، در مقابل ضرب المثل مورد بحث قرار دارد و آن را نفی می‌کند. با این ویژگی که امام خود در چنین شرایطی قرار گرفت و عملاً ننگ دنیایی را انتخاب و ترجیح داده و یک روش و سنت عملی از خود به جا گذاشت. از این رو است که عجلونی تصریح دارد که بیان امام حسن مجتبیٰ □ با این ضرب المثل تعارض دارد (کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۲۵، ش ۲۸۴۳).

نتیجه آن که امام معصوم در این جا با گفتار و رفتار خود، غلط بودن این اندیشه جاهلی را فریاد می‌زند و رفتاری خلاف آن را به نمایش می‌گذارد.

برخورد امام حسین □

سومین برخورد با این اندیشه جاهلی را از سوی امام سوم شاهدیم. برخورد امام حسین □ را می‌توان حلقه تکمیلی برخوردهای دو معصوم پیشین دانست.

روحیه عزت‌طلبی و ایستادگی در برابر ظالم تا مرز مرگ و کشته شدن، در سیره امام حسین □ از مشهورات است و ایشان نماد عزت‌طلبی و و ترجیح مرگ با عزت بر حیات ننگین هست. چنین شخصیتی که رفتار و سخنانش پیوسته تحکیم روحیه ظلم‌ستیزی و عزت‌طلبی است و در نزد همگان به عنوان اسوه و نمونه مطرح است، تلاش دارد تا اندیشه جاهلی یاد شده را که داعیه عزت‌طلبی دارد، از نهضت ایشان نیرو نگیرد. از این رو، در گرما گرم نبرد و هنگامه اوج گرفتن روحیه دشمن‌ستیزی و آمادگی برای مرگ با عزت، رجزهایی را در میدان جنگ فریاد می‌کند که هم بر عزت‌طلبی تأکید دارد و هم کوبنده اندیشه جاهلی یاد شده است:

الموت، خیر من رکوب العار، و العار، خیر من دخول النار؛ مرگ، از تحمل ننگ بهتر است. ننگ هم از وارد شدن به جهنم بهتر است (اللهوف، ص، ۱۱۹؛ مناقب آل ابي طالب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مشیر

الأحزان، ص ۵۴؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۴۲؛ أعلام الدين، ص ۲۹۸؛ نسر الدر، ج ۱، ص ۶۸؛ البيان و التبيين، ج ۱، ص ۵۱۸.^۱

ایشان در آخرین لحظات عمر و حساس‌ترین وقت پیکار با دشمن، از فرصت رجزخوانی میدان جنگ استفاده می‌کند و تفاوت بین عزت‌طلبی صحیح و عزت‌طلبی آمیخته با اندیشه شیطانی را روشن می‌سازند و به تمام آزادگان جهان می‌آموزد که عزت‌طلبی در صورتی صحیح است که با خودپرستی و نافرمانی خداوند همراه نباشد. چنان چه انسان بر سر دو راهی قرار گیرد و لازم باشد بین ننگ یا نافرمانی خدا و جهنمی شدن، یکی را انتخاب کند، ننگ ترجیح دارد. بر این اساس، در شرایطی که دوری از ننگ و تحمل مرگ، در جهت اطاعت خدا باشد، ترجیح با مرگ و دوری از ننگ است. اما در جایی که دوری از ننگ، به قیمت نافرمانی خدا و دچار شدن به عذاب اخروی تمام می‌شود، این ننگ است که ترجیح دارد.

آثار برخورد اصلاحی ائمه با این اندیشه جاهلی

اگر جامعه عرب، از لحاظ اخلاقی و فرهنگی به حال خود رها می‌شد، به طور طبیعی به دوران تعصب و غرور جاهلی باز می‌گشت؛ زیرا فرهنگ دوران جاهلیت و غرور و تعصب جاهلی، در آن ریشه دوانده بود و چنان چه مانعی پیش روی خود نمی‌دید دو باره صحنه فرهنگ و اندیشه جامعه را در اختیار می‌گرفت. نمونه مورد بحث نیز از این قاعده مستثنی نیست. دیدیم که این اندیشه می‌رفت فراگیر شود. وقتی صحابه و مهاجران بر اساس این شعار جاهلی رفتار و گفتار خود را تنظیم می‌کردند و حتی مقدس‌مآبانی چون خوارج، بر طبل آن می‌کوبیدند، (مقدس‌مآبان متحجر نهروان وقتی شنیدند ابن ملجم، امیر مؤمنان^۲ را به شهادت رسانده گفتند: «أدرك الثار و نفى العار و فاز بالمنزلة العلیاء و رقا الدرجة القصوی؛ او انتقامی را که می‌خواستیم گرفت و سایه ننگ - به زمین ماندن خون کشتگان نهروان - را از ما دور کرد و با این کار به درجات و منزلت عالی رسید: بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۶۹) از دیگر اقشار جامعه انتظاری بیش از این نمی‌رفت.

در این میان، سه امام نخست شیعه هر کدام به نحوی بر پیکره این باور جاهلی کوفتند و نگذاشتند از نو جان بگیرد و جزو ارزش‌های مطرح جامعه اسلامی گردد. تأثیر این برخوردهای ائمه در جامعه اسلامی، از لابه‌لای گزارش‌های تاریخی، کلمات قصار شخصیت‌ها در آثار ادبی و... هویداست. ما در این جا چندین نمونه از این تأثیرپذیری‌ها را از سیره ائمه می‌آوریم:

۱. در برخی از منابع، مثل *البيان و التبيين*، ج ۳، ص ۱۸۶ و *أدب الدنيا و الدین*، ص ۳۳۰، این شعر به امام حسن مجتبی^۳ نسبت داده شده که به نظر می‌رسد دلیل آن خطای ناشی از تصحیف در نگارش حسن و حسین باشد، خصوصاً که نقطه‌نگاری برای کلمات از آغاز مرسوم نبود و بعداً رایج شد. با توجه به عبارات این شعر که با رجز تناسب دارد، انتساب آن به امام حسن^۳ که در شرایط عادی و صلح بود، مشکل است

۱. یکی از موارد تأثیرپذیری، سخنرانی یکی از فرماندهان امیر مؤمنان □ (وقعتة صفین، ص ۲۳۶) در نبرد صفین است که متأثر از برخورد امیر مؤمنان با این ضرب المثل، به تبیین ماهیت دشمن یعنی معاویه و لشکریانش همت گماشته است (متن این سخنرانی در *جمهرة خطب العرب*، ج ۱، ص ۳۵۵ نیز آمده است). او در معرفی معاویه می‌گوید:

ألا إنه أغوی جفافة فأوردهم النار و أورثهم العار؛

او گمراه‌ترین جفاکاران است که مانند فرعون پیروانش را وارد جهنم می‌کند و ننگ را بر ایشان به ارث می‌گذارد.

از آن جا که جنگ صفین، پس از جنگ جمل رخ داد، تأثیرپذیری این فرمانده از نحوه برخورد امیر مؤمنان با این شعار جاهلی در رویارویی با طلحه و زبیر، امری بدیهی است. سخن این فرمانده، اشاره به آیه ۹۸ سوره هود دارد.

۲. نقل قول مشهوری نیز از احنف بن قیس (*تاریخ مدینه دمشق*، ج ۲۴، ص ۲۹۹، ش ۲۹۲۱) رسیده که تعریضی به سفهاء است. وی می‌گوید:

أكرموا سفهاءكم، فإثم يكفونكم النار و العار؛

سفیهان قوم خود را گرمی بدارید، چرا که شما را از ننگ دنیا و آتش جهنم کفایت می‌کنند (*العقد الفرید*، ج ۱، ص ۸۷).

منظور وی این است که اینان با نحوه زندگی و شخصیتی که دارند، پیش‌مرگ جامعه در به جان خریدن ننگ و عارها و آتش دوزخ هستند. کنایه از آن که ظرفیت ننگ و آتش را آنان پر می‌کنند و نوبت به دیگران نمی‌رسد.

در نظر احنف، گروهی استحقاق عار و نار را با هم دارند که مشابه تعابیر امیر مؤمنان □ نسبت به اهل جمل است.

احنف در جنگ جمل، یکی از فرماندهان لشکر امیر مؤمنان □ بود و از نزدیک شاهد برخورد ایشان با طلحه و زبیر بود.

۳. طبری در گزارش ماجرای کربلا نقل کرده (*تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۴۰۸).^۱

وقتی که هنوز حر فرمانده لشکر ابن زیاد بود و افراد دو لشکر کنار هم بودند، از سوی ابن زیاد نامه آمد که حر راه را بر کاروان امام حسین □ ببندد. یکی از اصحاب امام حسین □ به نام ابو الشعثاء کندی که نزد او بود پرسید: با نامه چه می‌کنی؟ حر گفت: از امامم پیروی کنم و به بیعتم وفادار باشم. ابو الشعثاء گفت: پروردگارت را نافرمانی کردی

۱. شیخ مفید نیز این خبر را در *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۸۳ آورده است.

که فرمان امامت را در ازای هلاکت نفست اطاعت کنی؟ ننگ و آتش را با هم به دست آوردی (کسبت العار و النار). همان گونه که قرآن می‌فرماید: ما فرعون و لشکریانش را امامانی قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند. امام تو (یزید و استاندارش ابن زیاد) از این دسته امامانند. در خدمت بودن آنها، فرد را دچار ننگ دنیا و آتش آخرت می‌کند. چنان چه از این عبارت پیداست، گوینده از نحوه برخورد امام علی □ با این ضرب المثل در ماجرای جنگ جمل، تأثیر پذیرفته است.

۴. زمخشری (م ۵۳۸ ق) در خصوص جمع شدن ننگ و آتش در سرنوشت فرد، با تأثیرپذیری از فرهنگ اسلامی پدید آمده توسط قرآن و عترت می‌نویسد:

و غاية الخزي و الشنار في الجمع بين العار و النار؛

نهایت خواری و ذلت در آن است که فرد هم دچار عار شود و هم آتش دوزخ (المقامات، ج ۱، ص ۱۷).

۵. ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) ماجرای از یک انصاری نقل می‌کند که عار دنیایی را در مقابل آتش جهنم به کار برده و تصریح کرده که عار و ننگ دنیا در برابر جهنمی شدن، ترجیح دارد؛ چرا که عار دنیایی با مرگ تمام می‌شود، اما عذاب جهنم تمام شدنی نیست: «و للعار في الدنيا، خير من النار في الآخرة» (ذم الهوی، ج ۱، ص ۲۵۹).

این مورد، ضمن آن که گویای تقابل عار دنیایی در مقابل آتش جهنم است، نشان‌گر تأثیر برخورد اسلام و اهل بیت با این تفکر جاهلی است، به گونه‌ای که فرد در دو راهی ننگ دنیایی و آتش جهنم، ننگ دنیایی را ترجیح دهد؛ بر خلاف اندیشه جاهلی که فرد، ارزش و غیرت را این می‌دانست که برای دوری از ننگ دنیا، در برابر حق بایستد و در این راه، دوری از ننگ دنیا چنان برایش ارزش‌مند باشد که از جهنمی شدن ابایی نداشته باشد.

۶. ابن حمدون (م ۵۶۲ ق) نیز جریانی را نقل می‌کند که شخصیتی در ایام حج تمتع شاهد بوده که زن و مرد عاشقی، هم‌دیگر را پیدا می‌کنند و پس از مدتی گریه و زاری از هم جدا می‌شوند. وقتی وی می‌گوید فکر نمی‌کردم شما بدین زودی از هم جدا شوید، زن می‌گوید:

أما علمت أنّ ركوب العار و دخول النار شديد؛

مگر نمی‌دانی که گرفتار ننگ و آتش با هم شدن، چه قدر سنگین است؟

این سخن، کنایه از آن است که اگر ما به هم برسیم، هم ننگ گناه و بی‌آبرویی نزد مردم را به دوش خواهیم کشید و هم دچار عذاب الهی خواهیم شد.

۷. ابن فضل الله العمری (م ۷۴۹ ق) نیز از کسانی است که از این ضرب المثل و نحوه برخورد قرآن و عترت با آن تأثیر پذیرفته است. او در کتاب **مسالك الأَبصار فی ممالک الأمصار**، (ج ۲۴، ص ۴۳۲، ش ۱۰۹) در توصیف خلیفه اموی ولید بن یزید بن عبد الملک می نویسد:

فرعون ذلك العصر الذاهب، و الدهر المملوء بالمعایب، يأتي يوم القيامة، يقدم قومه فيوردهم النار، و یردیم العار، فبئس الورد و المورد؛

او فرعون دوره خودش بود که همانند او که به تعبیر قرآن (سوره هود، آیه ۹۶ - ۹۸) قومش را وارد جهنم می کند، وی نیز قومش را وارد آتش خواهد کرد و لباس ننگ خواهد پوشانید.

۸. کراجکی می نویسد:

به کسی گفتند لذت چیست؟ گفت: دو چیز: ترک حیا و پیروی از هوای نفس. به او گفته شد: هذه لذة لا تنفك من شیئین: عاجل العار و أجل النار؛ در این صورت، این لذت از دو چیز جدا نیست، ننگ دنیا و آتش آخرت (معین الجواهر، ص ۲۹).

نتیجه گیری

گذشت که تلاش های رسول اکرم ﷺ در کنار آموزه های قرآن، بسیاری از اندیشه های جاهلی را از عرصه اجتماع بیرون راند. اما دیدیم که پس از پیامبر ﷺ با وجود ادعای تمسک به قرآن و بی نیازی از عترت، آهسته آهسته اندیشه ها و باورهای جاهلی به متن جامعه باز می گردد تا جایی که کسانی چون مهاجران نیز بر شعارهای جاهلی تکیه و تأکید می کنند. چنان چه در شعار «النار و العار» این گونه بود. در این نوشتار، روشن گشت که امامان هدایت، به تناسب شرایط اجتماعی و توانشان از فرصت های پیش رو استفاده کردند و ابراهیم وار بر پیکره این اندیشه باطل کوفتند و از تجدید حیات و گسترش آن در جامعه جلوگیری کردند. در این مختصر، نمونه های از تلاش های عترت پیامبر ﷺ برای محدود ساختن حوزه قدرت جبهه باطل در جامعه تبیین شد. نمونه هایی از این دست از سیره ائمه ﷺ گویای آنند که این بزرگواران در شرایط محرومیت از قدرت سیاسی و فرصت فعالیت آزاد فرهنگی، نیز تمام توان خود را برای عمل به وظیفه هدایت گری به کار می گیرند. حال اگر جامعه اسلامی به ارزش کلام پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین پی می برد و اداره جامعه را به آنان می سپرد، در تمام ابعاد حیات بشری شاهد این گونه هدایت گری بودند و از غلطیدن در ورطه های هلاک و گمراهی ایمنی می یافتند.

نکته دیگری که از شیوه برخورد ائمه با این ضرب المثل فهمیده می شود، جایگاه عزت طلبی و عزت مداری و حدود و ثغور آن است. خط قرمز در عزت طلبی، مقابله با خواست خداست. از این

رو، در عزت‌خواهی نباید، فرمان و خواست خداوند نادیده گرفته شود؛ چرا که فرد را گرفتار غضب خدا و در نتیجه دچار ذلت و خواری بی نظیر می‌گرداند و آن چیزی نیست جز ورود در جهنم. این حقیقت، گویای این نکته است که اگر شرایط به گونه‌ای شود که انسان بر سر دو راهی گزینش ذلت دنیا و یا نافرمانی خدا قرار گیرد، باید ذلت و ننگ دنیایی را با جان و دل بپذیرد و از نافرمانی خدا که بدترین نوع ذلت و ننگ را در پی دارد بپرهیزد، چنان که امام حسن مجتبیٰ با پذیرش صلح به چنین انتخابی دست زدند. اما اگر شرایط به گونه‌ای بود که می‌شود هم عزت‌طلبی دنیایی را حفظ کرد و هم در راستای خواست الهی حرکت کرد، در این صورت، لازم است عزت را حفظ کرد، چرا که در مسیر خواست خداست، چنان که امام حسین در چنین شرایطی قرار گرفتند و همین گونه عمل کردند.



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

كتابنامه

- الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن على حجر العسقلاني (م ٨٥٢ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد (م ٤١٣ ق)، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
- الامتاع و الموانسة، ابو حيان توحيدى، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ١.
- الأمثال العربية و الامثال، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ١.
- الأمثال من الكتاب و السنة، أبى عبد الله محمد بن على الحكيم الترمذى، تحقيق: د. السيد الجميلى، بيروت: دار ابن زيدون، ١٩٨٥ م.
- البداية و النهاية، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (م ٧٧٤ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق.
- البصائر و الذخائر، أبو حيان التوحيدى، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ٢.
- التذكرة الحمدونية، محمد بن حسن بن حمدون (م ٥٦٢ ق)، بيروت: دار صادر، ١٤١٧ ق.
- التمثيل و المحاضرة، نرم افزار مكتبة الشاملة، ج ١.
- الجمل، شيخ المفيد (م ٤١٣ ق)، قم: مكتبة الداورى.
- الديوان المنسوب الى الامام على، قم، انتشارات پیام اسلام، ١٣٦٩ ش.
- الشعر و الشعراء، ابن قتيبه دينورى (م ٢٧٦ ق)، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٣ ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى البصرى (م ٢٣٠ ق)، تحقيق: محمد بن صامل السلمى، الطائف، مكتبة الصديق، أول، ١٤١٤ ق، الطبقة الخامسة.
- العقد الفريد، ابن عبد ربّه اندلسى (م ٣٢٨ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ ق.
- اللطائف و الظرائف، ابو منصور ثعالبى (م ٤٢٩ ق)، بيروت: دار المناهل.
- أللهوف فى قتلى الطفوف، السيد ابن طاووس (م ٦٦٤ ق)، قم: انوار الهدى، ١٤١٧ ق.
- المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، أبو الفرج عبد الرحمان بن على بن محمد ابن الجوزى (م ٥٩٧ ق)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا - مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، أول، ١٤١٢ ق.
- الوساطة بين المتنبى و خصومه، الجرجانى، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ١.
- بحار الأنوار، علامة مجلسى (م ١١١١ ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
- تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، شمس الدين محمد بن احمد الذهبى (م ٧٤٨ ق)، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.
- تاريخ الأمم و الملوك، أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى (م ٣١٠ ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، دوم، ١٣٨٧ ق.

- تاريخ اليعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب (م بعد ٢٩٢ ق)، بيروت: دار صادر، بي تا.
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر (م ٥٧١ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ ق.
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ ق.
- تفسير ابن كثير، ابن كثير (م ٧٧٤ ق)، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ ق.
- تهذيب الكمال، المزي (م ٧٤٢ ق)، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ ق.
- ذخائر العقبى، احمد بن عبد الله الطبري.
- ذمّ الهوى، ابو الفرج عبد الرحمن بن ابي الحسن الجوزي، نرم افزار مكتبة الشاملة.
- رسائل الثعالبي، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ١.
- سير أعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد الذهبي (م ٧٤٨)، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد (م ٦٥٦ ق)، دار إحياء الكتب العربية.
- صبح الأعشى فى صناعة الإنشاء، ج احمد بن على القلقشندى، دمشق: دار الفكر، ١٩٨٧ م.
- غرر الخصائص الواضحة، الوطواط، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ١.
- فصل المقال فى شرح كتاب الأمثال، أبو عبيد البكرى، تحقيق: إحسان عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٧١ م.
- فلاح السائل، سيّد ابن طاووس (م ٦٦٤ ق).
- قرى الضيف، عبد الله بن محمّد بن عبيد بن سفيان بن قيس، تحقيق: عبد الله بن حمد المنصور، رياض: أضواء السلف، ١٩٩٧ م.
- كتاب الزهرة، ابن داود الأصبهاني، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ١.
- كتاب جمهرة الأمثال، أبو هلال العسكري، تحقيق: محمّد أبو الفضل إبراهيم و عبد المجيد قطامش، بيروت: دار الفكر، ١٩٨٨ م.
- كتاب الفتوح، أبو محمّد أحمد بن اعثم الكوفى (م ٣١٤ ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الأضواء، أول، ١٤١١ ق.
- كشف الخفاء العجلونى (م ١١٦٢ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.
- مجمع الأمثال، ميدانى نيشابورى (م ٥١٨ ق)، مشهد: آستان قدس رضوى، ١٤٠٧ ق، ج ٢.
- مجمع الزوائد، الهيثمى (م ٨٠٧ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.
- محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب اصفهاني (م ٥٠٢ ق)، بيروت: دار ارقم بن ابى ارقم، ١٤٢٠ ق.
- محاضرة الأبرار و مسامرة الأخيار، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ ق.

- مروج الذهب و معادن الجواهر، أبو الحسن على بن الحسين بن على المسعودى (م ۳۴۶ ق)، تحقيق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ ق.
- مسالك الأبصار فى ممالك الامصار، ابن فضل الله العمري - شهاب الدين احمد بن يحيى بن فضل الله، ابو ظبي: المجمع الثقافى، ۱۴۲۳ ق.
- مسند أبى يعلى، أبو يعلى الموصلى (م ۳۰۷ ق)، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۷ ق.
- مصارع العشاق، السراج القارى، نرم افزار مكتبة الشاملة، ج ۱.
- مصباح المتهجد، شيخ الطوسى (م ۴۶۰ ق)، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق.
- معجز احمد، أبو العلاء المعرى، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ۱.
- معدن الجواهر، أبو الفتح الكراچكى (م ۴۴۹ ق)، قم: مهر استوار.
- مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)، نجف: نشر مطبعة الحيدرية، ۱۳۷۶ ق.
- نهاية الأرب فى فنون الأدب، شهاب الدين نوبرى (م ۷۳۳ ق)، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ ق.
- نهج البلاغة، سيّد رضى (م ۴۰۶ ق)، قم: دار الذخائر، بی تا.
- الوساطة بين المتبنى و خصومه، الجرجانى (نرم افزار مكتبة الشاملة).
- وقعة صفين، نصر بن مزاحم المنقرى (م ۲۱۲ ق)، تحقيق: عبد السلام محمّد هارون، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، دوم، ۱۳۸۲ ق - افسست قم: مكتبة المرعشى النجفى، ۱۴۰۴ ق.
- المقامات، زمخشرى، نرم افزار المكتبة الشاملة، ج ۱.
- تذکره: از آن جا كه در نرم افزار «المكتبة الشاملة»، مشخصات نشر برخى كتب نيامده، در اين موارد به نام نرم افزار اشاره شده است.